



قدم اول

«قدم اول» نگاهی است مختصر به آنچه پیش روی شماست.

۳ «آیین» درباره آداب همدانی هاست در عزاداری سیدالشهدا(ع).

{قدمت برگزاری این مراسم به چند قرن می‌رسد و همدانی‌ها با نقل سینه به سینه، آن را تا امروز حفظ کرده‌اند. من هم از کودکی جزو طایفه بنی‌اسد بودم و حتی کوچه مانیز به بن‌بست بنی‌اسد مشهور است.}

۶ «طبیعت» شرح سفر به غار متفاوتی است در چهارمحال و بختیاری؛ غاری از جنس برف و یخ.

{جریان پیدا کردن آب و ذوب شدن تدریجی برف‌ها در مدت طولانی موجب شکل‌گیری غاری شگفت‌انگیز با قندیل‌های طبیعی یخی و برف شده است. طول این غار به حدود ۳ کیلومتر می‌رسد. این اثر طبیعی در جهان کم‌نظیر است.}

۸ «سبزین» درباره میوه‌ای است ترش و سرخ‌رنگ که درست نیمه تابستان می‌رسد.

{نیمه تابستان، زمان برداشت زغال اخته فرا می‌رسد. کار چیدن، معمولاً به صورت خانوادگی انجام می‌شود. هر کس دستش به شاخه‌های درخت برسد می‌تواند در کار چیدن زغال اخته‌ها کمک کند. از اواسط مرداد تا اواسط شهریور فصل برداشت این میوه است؛ البته گاه تا اواخر شهریور هم برداشت از درختان دیررس ادامه دارد.}

۱۲ «تاریخ» معرفی گوشه‌ای است از تاریخ ایران زمین؛ گوشه‌ای که روزگاری سرزمینی حاصلخیز بوده است.

{وجود هفت آسپاد در منطقه حوضدار از مهم‌ترین نشانه‌هایی است که بر اساس آن می‌توان گذشته‌ای سرشار از نعمت و آبادانی را برای این منطقه متصور بود. سه عدد از این آسپادها در نزدیکی قلعه مچی، یکی در نزدیکی قلعه رستم و بقیه در فاصله ای دورتر از هم قرار دارند.}

۱۴ «پیشه» شرح گشت و گذار در دل شهری است که همه آن را به نام آجرها و کوره‌های آجرش می‌شناسند.

{هرم گرما بیداد می‌کند؛ گویی خشت به خشت اینجا را از آتش ساخته‌اند؛ کارگران در بخش‌های مختلف، با صورت‌های پوشیده برای درآمان بودن از آزار خاک و حرارت، میان همه‌همه دستگاه‌های خطوط تولید، کار می‌کنند.}

۱۶ «خیابان غذا» درباره غذایی است نذری که به صورت سنتی در استان کرمان، به‌ویژه رفسنجان طبخ می‌شود.

{از قدیم‌الایام در رفسنجان این چنین رسم است که در روزهای عزا و ماه‌های محرم و صفر از عزاداران با آب‌گوشت متنجنه پذیرایی می‌کنند.}

به بهانه یک سالگی

پشت کوه قاف

هدیه‌سادات میر مرتضوی

حالا دیگر حدود یک سال می‌شود از زمانی که در میان شهر فرنگ و از همه رنگ نشریات کاغذی و الکترونیکی که مدت‌هاست هر یک با شیوه خود در صدد جذب مخاطب هستند «قاف» بی‌سر و صدا متولد شد، قد کشید و بالا آمد. اندیشه راه یافتن به قله قاف ولی، از سال‌ها قبل با آفرینندگان آن همراه بود. اندیشه‌ای که رفته‌رفته، شکل کاملی به خود گرفت و در نهایت، به مرحله عمل رسید. قافی‌ها جمع شدند. همراه و هم‌قسم. هر کدام متعلق به نقطه‌ای از ایران زمین و همین جمع اعداد بود که به صعود قاف بیشتر و بهتر کمک کرد. یکی از کردستان زیبا بود. دیگری از همدان چشم‌نواز. آن یک به خراسان کهن تعلق داشت. آن دیگر زاده بوشهر خونگرم بود. موطن یکی قم پاک‌سرشت بود. دیگری فرزند گیلان همیشه سبز. یکی متعلق به اصفهان هنر خیز بود. دیگری مولود کرمان باستانی. یکی از نژاد آذربایجان غیور بود. آن یکی از تبار لرستان شجاع. یکی زاده شیراز مهربان بود، دیگری فرزند سیستان و بلوچستان نجیب و...

قافیان، از جای جای ایران، همه همدل، دست به دست هم دادند، هفت کفش آهنی به پا کردند و هفت عصای آهنی به دست گرفتند، قلم‌ها را برداشتند تا در دیاری که لحظه به لحظه تاریخ و جغرافیایش در معرض زوال است، در سرزمینی که فرهنگ کهن و آیین‌های باستانی‌اش رو به فراموشی می‌رود، بنویسند و بنویسند.

از قهرمانان گمنام ایران و صاحب‌دستان هنرمند نوشتند تا مبادا از یادها بروند. مثل استاد مرتضی جامع که خوب راه و رسم ساختن دیوار چین‌های را می‌داند. یا مشهدی عبدالرضا عینی از اراک که بیشتر عمر شصت ساله‌اش صرف یاد گرفتن فوت و فن‌های آجیل درست کردن شده است. حاجی مراد حاجی قلی ترکمن، استادکار ساخت زیورآلات با نقوش باستانی. غلامرضا زارع، زیلوباف میدیدی یا علی شیخ، توتن‌باف سیستانی.

از بانوان قهرمان و ورزشکار گفتند. امثال افسانه حسامی فردزن افتخار آفرین خراسانی و فاتح قله وحشی در پاکستان. الهام فرهمند سودرجانی هافبک اهل فلاورجان اصفهان، زهره کودایی دروازه‌بان فوتبال ایران از سرزمین خوزستان. از زنانی که هر یک به وسع خود تلاش می‌کنند. از فاطمه دهقانی صاحب کارخانه احرامی باف یزد تا سهیلا خواجه شروه‌خوان مشهور استان بوشهر و حتی دولت خانم و سوروک‌های معروفش در تفت.

در سوگ شهدا مرثیه سرودند. مثل شهدای طبیعت؛ عبدالاحد سربوزی همیار محیط‌بان و جواد غلامی جنگلبان، شهدای آتش‌سوزی‌های جنگل‌های زاگرس، علی‌لندی دانش‌آموز شهید.

قافی‌ها، شال و کلاه کردند و راه افتادند تا موزه‌ها، مکان‌های ناشناخته و فراموش شده را در یادها زنده نگه دارند. آن‌ها که بعضی‌هایشان در غوغای تکنولوژی به گذشته‌ها تعلق گرفته‌اند. مثل سقاخانه عهد قاجار در لنگرود. گورستان آوارگان لهستانی در انزلی، بازار فرش تیمچه قم، موزه ملی هنرهای اصفهان، گورستان دارالسلام شیراز، رختشویخانه زنجان، حمام چهارصدساله فاروج، مدرسه فیضیه قم و بعضی مرکز تکنولوژی و صنایع ایران هستند. مثل عسلویه و کارگرانش. هر قافی در شهر و دیارش دوره افتاد تا آیین‌های بومی را زنده کند. مانند آداب تشریف به حرم امام مهربان در قدیم، جشن تیرگان در فراهان، عزاداری در شهرستانی به نام سیرجان در دل کویر. آیین قربان بایرام در گنبد کاووس و بندر ترکمن، آیین روغن‌گیران کرمانشاه، آداب گندم‌کاری در شهر توس، رسم مال‌کنون عشایر. خانه به خانه گشت تا ادبیات عامیانه دیارش را از نفس گرم بزرگترهایی که سینه به سینه آن‌ها را حفظ و نقل کرده‌اند، به رشته تحریر در بیاورد. مثل قصه شاهچراغ، مانند افسانه سیاه‌گالش گیلان. چوپانی که گاه به شکل مردی جوان و گاه پیرمرد ظاهر می‌شود و همیشه حامی گله‌ها و چوپانان آن‌هاست. اهالی قاف که دل در گرو طبیعت دارند، از گیاهان گفتند. آن‌هایی که مثل لاله‌های مردابی در معرض نابودی قرار گرفته‌اند و آن‌ها که مثل گل‌رنگ، در مناطق زیادی کشت می‌شوند. از سوسن چلچراغ داماش نوشتند که گونه‌ای کمیاب و تحت حفاظت است و هشدار دادند برای لاله‌های واژگون کوه‌رنگ که در خطر نابودی‌اند. از حیواناتی گفتند که در معرض انقراضند.

برای هنرهایی که دارد فراموش می‌شود، فریاد سر دادند. مثل خوشنویسی و قلم‌نی‌های استادی شمال غرب خوزستان که سال به سال کشت آن کمتر می‌شود. از پوشش‌های محلی مثل برقع زنان هرمزگان که رفته‌رفته جایش را به لباس‌های رسمی و امروزی می‌دهد. از عبا‌بافی شهرستان دشتی و صدای کشاورزانی شدند که دارند پیشه خود را به مشاغل دیگر می‌دهند. مثل حناکاران دلگان و ناراضی از دست‌مزد اندک و زحمت زیاد.

قافی‌ها در خیابانی به نام غذا قدم زدند و خوراکی‌های هر کوی و برزن را با جزئیات معرفی کردند. طوری که مخاطبین قاف با هر واژه عطر و طعم خوراکی‌ها را با تمام وجود حس کردند. آن‌هایی که با آمدن غذاهای رنگارنگ غربی حضورشان در سفره‌ها کم‌رنگ‌تر شده است و با مرگ هر بزرگتری در شهرها و روستاها، مرگشان رقم می‌خورد. مثل هلیم نذری مردم فین که در ظرف‌های مخصوص مزه دیگری می‌دهد. بلالیت، صبحانه جنوبی‌ها که چیزی کم از غذای ایتالیایی‌ها ندارد، کباب سرداشی همدان، سیاه‌مزیگی شهرستان شفت که طعم طبیعت می‌دهد، رشته خشکار شمال، یراکما کبابی آذربایجان با سیب‌زمینی‌های کبابی‌اش و فرنی مشهد که با نان قندی، شیرینی‌اش دوچندان می‌شود، بقچه‌پیچ کرمان، فطیر مسکه خراسان شمالی و طعم سُکر‌آورش، گز چهارمحال و بختیاری با طعم خاصش. تموشی جنوب، تباهگ سیستان و بلوچستان، جگرور لرستان که تجربه خوردن جگر با طعمی جدید است.

قافی‌ها با قدم‌های پرعلاقت و عزمی راسخ، بر قله‌های مرتفع کوه خورزنه همدان قدم گذاشتند و در قدیمی‌ترین پارک ملی، بر ارتفاعات آلمه گام نهادند. از سنگ‌نبشته‌های دره‌شهر ایلام برایمان گفتند و از دماوند؛ بلندترین قله ایران و روز ملی‌اش حرف‌ها زدند. به معدن نمک سلطان‌آباد سرک کشیدند، به دریاچه کوه‌گل در کهگیلویه و بویراحمد سر زدند و به دیدن آسیاب‌بادی‌های خوان شرف‌نهبندان رفتند و در پراو مرگ‌بارترین غار ایران به دل تاریکی‌ها زدند. در شهرهای زیرزمینی به عمق زمین رفتند تا ما را با عجایب این شهرها آشنا کنند.

قافی‌ها همه این یک سال نوشتند و نوشتند تا فرهنگ این مرز و بوم را به سهم خود زنده نگه دارند. در این مدت، چه بسیار درس‌ها که از طبیعت، تاریخ، هنر و مردمان دیارشان آموختند. آن‌ها حالا سرفراز از کارنامه پر و پیمان یک ساله با نگاهی مصمم، به قله‌هایی می‌نگرند که انتظار قدم‌هایشان را می‌کشند. قله‌هایی که شاید صعود از آن‌ها دشوار باشد، ولی برای کوه‌پیمایان قاف، هیچ کاری نشدنی و هیچ جایی نرفتنی نیست؛ حتی اگر پشت کوه قاف باشد.